



**جیمز وب یک قدم به پرتاب نزدیک تر می شود**

آژانس فضایی اروپا با انتشار تصاویری از محفظه تلسکوپ فضایی جیمزوب در صفحه اینستاگرام خود نوشت: هیچ چیز مثل یک روکش خوب نیست! به گزارش ایسنا، در بندر گویان آخرین کارها بر روی محفظه آریان ۵ برای تلسکوپ فضایی جیمز وب انجام می‌گیرد و نام ناسا، آژانس فضایی اروپا و «وب» بر روی آن نصب می‌شود. جیمز وب به زودی درون این محفظه ۱۷ متری با قطر ۵.۴ متر قرار می‌گیرد تا در برابر فشارهای حرارتی، صوتی و آیرودینامیکی در طول سفر به فضا محافظت شود. محافظ آریان ۵ برای مطابقت با نیازهای خاص این مأموریت فضایی، شخصی‌سازی شده است.سخت‌افزارهای جدید آن تضمین می‌کنند که درپجه‌های هوای قسمت پایینی محفظه کاملا باز خواهند ماند. این موضوع شوک وارده ناشی از کاهش فشار را هنگام جدا شدن از موشک به حداقل می‌رساند. این تلسکوپ در تاریخ ۱۱ تا ۱۲ نوامبر از اتاق تمیز به تاسیسات سوخت‌رسانی در گویان منتقل شد. این تلسکوپ پیش از آن که درون محفظه آریان ۵ بر روی موشک قرار بگیرد با سوخت پر می‌شود. وب بزرگ‌ترین و پر قدرتم‌ترین تلسکوپ فضایی تا به امروز خواهد بود که به فضا پرتاب می‌شود. آفتاب‌گیرهای آن که سازه‌ای پنج لایه به شکل الماس هستند و اندازه‌ای مشابه یک زمین تنیس دارند به گونه‌ای طراحی شده‌اند که تا شده و درون محفظه آریان ۵ قرار گیرند. ابعاد این آفتاب‌گیرها در حالت کاملا باز ۲۱ متر در ۱۴ متر است. تلسکوپ «وب» ۱۰۶۶ متر طول و ۴.۵ متر عرض دارد.

## فیلم بازی

## هتل بزرگ بوداپست



«هتل بزرگ بوداپست» نام فیلمی کمدی محصول سال ۲۰۱۴، به نویسندگی و کارگردانی وس اندرسن با الهام از آثار اشتفان تسوایگ است. در این فیلم بازیگرانی همچون رالف فاینس، فهرید مسوری ابراهام، متیو آماریک، تیلدا سونیتین، آدرین برودی، ادوارد نورتن و ویلم دفو به ایفای نقش پرداخته‌اند.

داستان فیلم در سال ۱۹۳۰ است که دولتی فاشیست در حال قدرت گرفتن است و شعله جنگ در حال روشن‌شدن، هتل بزرگ بوداپست به‌واسطه تلاش

فراوان مهماندار و شاگردش، به یکی از برترین تفریحگاه‌های اروپا تبدیل شده‌است. یکی از مشتریان همیشگی هتل می‌میرد و یک نقاشی ارزشمند به مهماندار می‌رسد. با این اتفاق، همه چیز تغییر می‌کند.

## روزنامه‌بازی



«مرادوات شبانه مرتضوی و زنجانی»؛ تیتل اول شرق از سخنان امیر عباس سلطانی نماینده مجلس و عضو کمیته پیگیری پرونده میلارد رفتی در مجلس همزمان با بیستمین جلسه دادگاه فساد رفتی انتخاب شد. امیرعباس سلطانی با اشاره به تخلف‌های بابک زنجانی در سازمان تأمین اجتماعی در دوران مدیریت سعید مرتضوی، اعلام کرد: «در مورد اینکه میان بابک زنجانی و سعید مرتضوی و وابستگی‌ان او ارتباط‌هایی بوده، شکی نیست، البته بانوجه به اینکه بنده شخصاً در حوزه تخلفات رفتی بابک زنجانی متمرکز بودم،

نمی‌توانم همه جزئیات تخلفات صورت گرفته از سوی زنجانی در سازمان تأمین اجتماعی در دوران سعید مرتضوی را بگویم، اما می‌توانم تأیید کنم که تخلف‌هایی صورت گرفته است. سلطانی اضافه کرد: «در پرونده شستا، شرکت‌هایی که سوده‌دی داشتند و به اصطلاح دستشان به دهانشان می‌رسید، در فهرست واگذاری و معامله با بابک زنجانی قرار داشتند. کما اینکه چ‌گاهی هم در این خصوص ردوبدل شده است. درحال حاضر نه قادر به تأیید صحبت‌های زنجانی هستم و نه می‌توانم این سخنان را تکذیب کنم، اما به طور کلی بده‌بستان‌های خلاف قانون، مرادوات شبانه و همکاری اقتصادی نامتعارف میان زنجانی و مرتضوی غیرقابل‌انکار است.» سلطانی در پایان تصریح کرد: «از آنجا که سعید مرتضوی آنچنان اهل قانون و رعایت ضوابط اداری و قانونی نیست، فکر می‌کنم بابک زنجانی به کاهدان زنده باشد.»

## چهره‌ها

## محمد تقی بهار؛ شاعر

محمد تقی بهار ملقب به ملک الشعراء بهار شاعر، ادیب، سیاستمدار و روزنامه‌نگار ایرانی است. وی در سال ۱۲۴۳ هجری شمسی در مشهد متولد شد. مقدمات و ادبیات فارسی را نزد پدر خود ملک الشعراء صبوری آموخت و برای تکمیل معلومات عربی و فارسی به محضر «ادیب نیشابوری» رفت. بعد از فوت پدر، ملک الشعراء دربار مظفرالدین شاه شد. بهار در بیست سالگی به صف مشروطه‌طلبان خراسان پیوست و به انجمن سعادت خراسان راه یافت. اولین آثار ادبی-سیاسی او در روزنامه خراسان بدون امضا به چاپ می‌رسید که مشهورترین آن‌ها مستزادی خطاب به محمدعلی شاه است. بهار با دیگر شاعران روشنفکر عصر مشروطه به خصوص میرزاده عشقی دوستی و روابط صمیمانه و نزدیکی داشت و در ۱۳۰۳، در دوره نخست‌وزیری رضاخان به همراه عشقی و با همکاری او، مثنوی معروف «جه‌سوری نامه» را در مخالفت با جمهوری رضاخانی سرود. او در سال ۱۳۲۸ روزنامه نوبهار را که ناشر افکار حزب دموکرات بود، منتشر ساخت و به عضویت کمیته ابالتی این حزب درآمد. این روزنامه پس از چندی

به دلیل مخالفت با حضور قوای روسیه در ایران و مخاصمه با سیاست آن دولت، به امر کنسول روس تعطیل شد. او بلافاصله روزنامه تازه‌بهار را تأسیس کرد. این روزنامه در محرم ۱۳۲۰ به امر وثوق الدوله، وزیر خارجه تعطیل و بهار نیز دستگیر و به تهران تبعید شدند. وی شش دوره نماینده مجلس شد و سال‌ها استاد دوره دکتری ادبیات دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات بود. بهار به علت پیوستن به مشروطه‌طلبان و آزادی‌خواهان چند بار تبعید و زندانی شد که سال‌های زندان و تبعید از برپه‌ترین سال‌های زندگی ادبی وی بوده است. بهار در روز اول اردیبهشت ۱۳۲۰ هجری شمسی، در خانه مسکونی خود در تهران زندگی را بدرود گفت و در شیرمان در آرامگاه ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. از معروفترین آثار وی دیوان اشعار، سبک‌شناسی که در سه جلد درباره سبک نوشته‌های مشنور فارسی نوشته شده، تاریخ احزاب سیاسی، تصحیح برخی از متون کهن مانند تاریخ سیستان و مجمل‌التواریخ و القصص، تاریخ بلغمی را می‌توان نام برد.

## مسعود جعفری جوزانی؛ کارگردان

مسعود جعفری جوزانی، کارگردان، فیلمنامه‌نویس و تهیه‌کننده ایرانی در ۱۸ آذر ۱۳۲۷ در روستای جوزان شهرستان ملایر به دنیا آمده است. او برای تحصیل در رشته فیلمسازی به آمریکا می‌رود و در مقطع کارشناسی ارشد این رشته از دانشگاه ایالتی سانفرانسیسکو آمریکا فارغ‌التحصیل می‌شود. مدتی در آمریکا می‌ماند، ازدواج می‌کند و صاحب فرزند می‌شود، اما در نهایت به وطنش باز می‌گردد و حرفه اش کارگردانی را در ایران دنبال می‌کند. جعفری جوزانی مجوز تدریس مادام العمر در دانشگاه ایالتی سان فرانسیسکو را دارد و در حال حاضر در دانشگاه‌های ایران تدریس می‌کند. هنگام بازگشت به ایران کارگردانی را با ساختن فیلم‌های کوتاه آغاز می‌کند و سپس فیلم بلند «جاده‌های سرد» را در سال ۱۳۶۴ کارگردانی می‌کندو لوح تقدیر بهترین کارگردانی را از اولین دوره جشنواره ادبی - هنری روستا در سال ۱۳۶۵ بابت این فیلم دریافت می‌کند. او بیشتر به مسائل اجتماعی می‌پردازد و ویژگی کاری جوزانی توجه به فرهنگ و بوم اقوام ایرانی در

اثرارش است و از این جهت بین سینماگران ایرانی متمایز و متفاوت است و اغلب فیلم‌هایش پیوندی عمیق با طبیعت دارند. لوکیشن‌های بکر جاده‌های سرد در فصل زمستان و یا لوکیشن‌های ناب و چشم‌نواز حوالی شیراز و چهارمحال و بختیاری در فیلم‌های «شیر سنگی»، «در مسیر تندباد» و «دل و دشنه» در ذهن مخاطبان او ماندگار شده است. جوزانی پس از کارگردانی مجموعه تلویزیونی «در چشم باد» حدود یک دهه کارگردانی را کنار گذاشت، اما با فیلم سینمایی «ایران برگر» دوباره به این حرفه بازگشت و پس از آن نیز فیلم جنجالی «بشت دیوار سکوت» را ساخت. جعفری جوزانی زمانی که برای تحصیل در سانفرانسیسکو آمریکا به سر می‌برده با زنی آمریکایی ازدواج می‌کند و در سال ۱۳۵۷ صاحب فرزند دخترتری به نام سحر می‌شود. مسعود جعفری پس از جدایی از همسر به همراه دخترش که آن زمان پنج ساله بود به ایران باز می‌گردد. سحر جعفری جوزانی کار و همراه همیشگی پدر است نیز به دنیای سینما رو آورده و بازیگر و نویسنده است.

## طرح روز

باید تحمل کنید!



فریدون عباسی، عضو کمیسیون انرژی مجلس گفته اگر گرما می‌خواهیم و می‌خواهیم زنده بمانیم باید آلودگی را تحمل کنیم

## پیشنهاد

جواد لگربان

## قربانی

ماجرای قربانی از جایی آغاز می‌شود که ادنا فرای، زنی میان‌سال و سیاه‌پوست، پریشان‌احوال خیابان‌ها را در جست‌وجوی دختر چهارده‌ساله‌اش می‌گردد. دختری که روز بعد وقتی دست‌وپاسته در زیرزمین کارخانه‌ای متروکه پیدا می‌شود، ادعا می‌کند مورد تعرض گروهی قرار گرفته است. داستان قربانی به پرونده‌ای حل‌نشده در نیویورک دههٔ ۸۰ می‌پردازد و در هر فصل از کتاب، ماجرا از دید یکی از شخصیت‌های داستان روایت می‌شود. جویس کرول اوتس، نویسندهٔ رمان قربانی، نویسنده‌ای است که کتاب‌هایش بارها در فهرست پرفروش‌ترین‌های نیویورک تایمز قرار گرفته‌اند. او این‌بار دست به نگارش رمانی زده است که تأثیر غوناگیز خوشونت جنسی، نژادپرستی، بی‌رحمی و قدرت را بر زندگی افراد بی‌گناه به تصویر می‌کشد. داستان بر اساس پرونده‌ای واقعی نوشته شده است و سعی دارد به جنبه‌های متفاوت آن معنا ببخشد. نیویورک پست می‌نویسد: «قربانی را باید در میان بهترین کارهای اوتس جای داد. روایت او با حوصله و به تدریج، آجر به‌آجر داستان را بنا می‌کند و زمینهٔ اجتماعی ماجرا را برای خواننده‌اش روشن می‌کند. قربانی هجونه‌ام‌ای است بر روابط میان نژادها.» رمان «قربانی» نوشته جویس کرول اوتس با ترجمه علی قانع را نشر چترنگ در ۴۱۱ صفحه، با تیراژ ۱۰۰۰ نسخه منتشر و روانهٔ بازار کتاب کرده است.

## دانستنی‌ها

## افزایش طول عمر با عصاره هسته انگور!



پژوهشگران چینی در بررسی جدید خود نشان داده‌اند که یک ماده شیمیایی موجود در عصاره هسته انگور می‌تواند سلول‌های فرسوده را از بین ببرد و به افزایش طول عمر کمک کند. به گزارش ایسنا و به نقل از نیوساینسیست، یک ماده شیمیایی به دست آمده از عصاره هسته انگور، با پاکسازی سلول‌های قدیمی و فرسوده‌موش‌های پیر، عمر آنها را تا ۹ درصد افزایش می‌دهد. همچنین به نظر می‌رسد که این درمان، موش‌ها را از نظر جسمی سالم می‌کند و در صورت استفاده در کنار شیمی‌درمانی برای درمان سرطان، اندازه تومورها را کاهش می‌دهد. یافته‌های این پژوهش، درمان‌های ضد پیری آینده را بهبود می‌بخشند تا سلول‌های پیر را که توانایی تکثیر خود را از دست داده‌اند، هدف قرار دهند و موادی را که به بروز التهاب منجر می‌شوند، دفع کنند. تعداد سلول‌های پیر با بالا رفتن سن، افزایش می‌یابد و با بروز بیماری‌های گوناگون مرتبط با افزایش سن از جمله بیماری‌های قلبی-عروقی، دیابت نوع دو و پوکی استخوان مرتبط است.
کی‌سیا زو (Qixia Xu)، پژوهشگر دانشگاه آکادمی علوم چین (UCAS) در شانگهای و همکارانش، برای یافتن ماده‌ای که ممکن است این سلول‌ها را از بین ببرد، مجموعه‌ای از مواد شیمیایی مرتبط با پیری را از نظر اثرات آنها بر سلول‌های پیر بررسی کردند. بررسی‌های این گروه پژوهشی، یک ماده شیمیایی موسوم به پروسیانیدین سی ۱ (PCC1) را نشان داد که در دانه‌های انگور یافت می‌شود. به نظر می‌رسد که پروسیانیدین سی ۱ در غلظت پایین، از تولید مواد التهابی توسط سلول‌های پیر جلوگیری می‌کند. این ماده شیمیایی در غلظت بالا، سلول‌های پیر را از بین برد اما سلول‌های جوان‌تر را دست‌نخورده باقی گذاشت. پژوهشگران برای آزمایش اثربخشی پروسیانیدین سی ۱ در حیوانات زنده، به ۱۷۱ موش دو ساله که تقریباً معادل انسان ۷۰ ساله بودند، این ماده شیمیایی را تزریق کردند. پروسیانیدین سی ۱ به طور میانگین، طول عمر موش‌ها را تا ۹ درصد افزایش داد. همچنین به نظر می‌رسد که این ماده شیمیایی، آمادگی جسمانی موش‌های جوان را بهبود می‌بخشد. موش‌های زیر دو سال، به مدت چهار ماه و هر دو هفته یک بار، یک محلول کنترل‌شده یا پروسیانیدین سی ۱ را دریافت کردند و پس از آن مجموعه‌ای از آزمایش‌های فیزیکی را پشت سر گذاشتند. موش‌هایی که این درمان را دریافت کردند، در مقایسه با موش‌هایی که محلول کنترل‌شده را دریافت کرده بودند، بیشترین سرعت راه رفتن، قدرت بالاتر و استقامت بهتری هنگام دویدن روی تردمیل داشتند. شیمی‌درمانی به عنوان روشی برای سرعت بخشیدن به پیری سلول‌های تومور شناخته شده است. پژوهشگران برای این که بفهمند آیا پروسیانیدین سی ۱ می‌تواند سلول‌های پیر تومور را از بین ببرد و تأثیر شیمی‌درمانی را تقویت کند، این ماده شیمیایی را در کنار داروی موسوم به میتوکسانترون (Mitoxantrone) آزمایش کردند که برای درمان سرطان پستان، لنفوم غیر هاجکین، لوسمی میلو بلاستیک حاد و سایر سرطان‌ها استفاده می‌شود. پژوهشگران، این درمان ترکیبی را روی موش‌هایی که سلول‌های تومور پرورسات آسانی در آنها کشت شده بود، آزمایش کردند. درمان موش‌ها با پروسیانیدین سی ۱ و میتوکسانترون، تومورها را تا حدود ۷۵ درصد کاهش داد؛ در حالی که شیمی درمانی به تنهایی، کاهش ۴۴ درصدی تومورها را به دنبال داشت. دوریان زیگلر (Dorian Ziegler)، پژوهشگر دانشگاه لوزان (UNIL) سوئیس گفت: این واقعیت که به نظر نمی‌رسد این ماده شیمیایی روی سلول‌های سالم تأثیر بگذارد، نشان می‌دهد که شاید یک درمان نویدبخش ضدپیری باشد. وی افزود: پژوهش‌های آینده باید بررسی کنند که آیا پروسیانیدین سی ۱، اثرات مشابهی روی انسان دارد یا خیر.

## قاب

رویترز



بایانول‌ها در پیست اسکی ساندی ریور در ایالت مین آمریکا

# مردم‌سالاری

**روزنامه‌اجتماعی-سیاسی-فرهنگی‌و‌اتصالی**

صاحب امتیاز: حزب مردم سالاری
مدیرمسئول:مصطفی‌کوکابیان
نشانی‌اینترنتی:www.mardomsalari.net
نشانی تلگرام:mardomsalaridaily
نشانی اینستاگرام:mardomsalaridaily
آدرس‌تعمیریه‌اتوبان‌شیخ‌فصل‌الله‌نوری‌شمال‌به‌جنوب‌خروجی‌خیابان‌سازمان‌آب‌-‌خیابان‌حاجی‌پور‌امیر‌-‌کوچه‌چهارده‌-‌پلاک‌۱
تلفن:۲۹-۸۸۲۸۲۴۶
فکس:۲۹-۸۸۲۳۲۰۹۴
رتبه‌روزنامه:۳
جابه‌نشر:رعنا-تلفن:۶۵۶-۷۹۱۷

اتان صبح: ۴/۳۴ طلوع آفتاب: ۶:۱۰ اتان‌ظهر: ۱۳:۰۱ اتان مغرب: ۳۰/۱۲ پنجشنبه ۱۸ آذر ۱۴۰۰-۱۴ جمادی‌الاولی ۱۴۴۳-۹ دسامبر ۲۰۲۱- شماره ۵۵۹

## حدیث روز



حضرت محمد(ص):

هر که مبتلا شود و صبر کند و عطايش دهند و شکر کند و ظلم بیند و بیخشد و ظلم کند و آموزش طلبد آنان در امانند و آنها هدايت یافتگاند.

(نهج‌النصاحه)

## داستان هفته

### شاهد

علی‌یاز زارعی



توی سالن انتظار نشستام. مدتی است نشستام و انتظار می‌کشم تا صدایم کنند. سالن شلوغ است و رفت و آمدها زیاد.

برخی با پرونده‌ای زیر بغل می‌آیند و بعضی کیف به دست. به مأموری نگاه می‌کنم که دم در ورودی کیف‌ها را وارسی می‌کند. با چه دقتی کیف را زیرورو می‌کند حتی پرونده‌های لای پوشه‌ها را خوب نگاه می‌کند. بار دوم است که برای شهادت می‌آیم شهادتی که خیرخواهانه بود اما حالا شده مایه عذاب و دردسر.

بارها خودم را سسرزنش کرده‌ام که چرا شهادت دادم؟ چرا از روز اول شاهد ماجرا بودم؟ می‌توانستم راهم را بگیرم و بروم، می‌توانستم بی‌رودریابیشی بگویم شهادت نمی‌دهم. اما این کار را نکردم. یکی از دو طرف ماجرا دوستم است. اما دیگری را نمی‌شناسم. فکر کردم شهادتی می‌دهم و قضیه تمام می‌شود و دیگر کسی با من کاری ندارد اما اینطور نشد. هر دو با من کار داشتند و حالا پس از چند سال درگیر ماجرای هستم که به من ارتباطی ندارد. من دراین میانه نفعی ندادم.

هنوز آن دو نفر نیامده‌اند. شاید من کمی زودتر آمدم، فکر می‌کردم آن‌ها آمده‌اند. من به دفتر قاضی می‌روم، شهادت می‌دهم و می‌روم بی‌کارم اما آن‌ها هنوز نیامده‌اند و من به انتظار آمدنشان توی سالن نشستام.

وقتی بازرسی دم در تمام شد و به داخل سالن آمدم به دفتر منشی رفتم. هیچکدام را ندیدم، پرسیدن لازم نبود. فهمیدم که آن‌ها هنوز نیامده‌اند.

گاهی انسان می‌خواهد کار خیرخی می‌کند اما آن کار خیر، شری می‌شود که دامن خودش را می‌گیرد. کاش از اول وارد این ماجرا نشده بودم. درست است که یکی از آن‌ها با من دوست بود و درست است که من شاهد اتفاقی بودم اما نباید قبول می‌کردم که شاهد باشم ولی خب من چه می‌دانستم کار به این جا می‌کشد؟ من چه می‌دانستم یکی از آن دو نفر که ادعای دوستی و آشنایی می‌کرد منکر همه چیز می‌شود و دوستی و آشنایی را به کناری می‌گذارد و آن همه سال‌ها شایع را فراموش می‌کند و زیر قول و قرارش می‌زند؟ بعضی وقت‌ها با خودم می‌گویم کاش آن روز من آن جا نبودم، کاش آن روز از راه دیگر می‌رفتم تا آن دو نفر را نبینم. وقتی آن‌ها را دیدم شاید مدتی بود که با هم حرف می‌زدند، شاید قول و قرارشان را گذاشته بودند. وقتی رسیدم هر دو لبخند زدند، حرف‌ها بال گرفت: «خوب شد که دیدیمت.» «شاهد از غیب رسید.»

از حرف زندشان، از آن چه می‌گفتند تعجب کردم: «قضیه شاهد چیه؟»

یکی‌شان به حرف آمد آن که نمی‌شناختمش و تا آن وقت ندیده بودم: «حقیقتش مشکلی برام پیش آمده احتیاج به پول دارم گفتم چرا به غریبه‌ها رو بزنم گفتم مشکلم رو به آشنا بگم بهتره.»

دیگری دنباله حرف او را که فکر می‌کرد نیمه تمام رها شده ادامه داد: «وقتی مشکلم رو گفت پیش خودم گفتم آشناس، کارش می‌گردد که داره بسه من رو می‌زنه حالا که می‌تونم کمکشم کنش چرا این کار رو نکنم.» لیحدن زدم و گفتم «خبونه که قدر دوستی و آشنایی رو می‌دونید.» آن مرد که مشکل داشت گفت: «از شما هم می‌خوایم به کاری بکنی.»

با تعجب گفتم «چه کاری؟»

همان مرد گفت «درسته که ما با هم آشناییم اما خب دنیا رو چه دیدی هزارتا زیر و بالا داره، هزار اتفاق ممکنه برای آدم بیفته. می‌خوام توشاهد باشی و زیر رسید پول رو امضا کنی.» دوست من لبخند زد و گفت: «این حرفا چیه؟ رسید کدومه؟ قول مردونه بهترین سنده.» همان مرد گفت «ممونتم که به من اعتماد داری و ازم رسید نمی‌گیری اما این مرد شاهد ما باشه. این رو که دیگه قبول داری؟»

مدت‌ها گذشت شاید پیش از چند سال. گاهی آن‌ها را می‌دیدم. نه من درباره ماجرای پول چیزی می‌پرسیدم و نه آن‌ها حرفی می‌زدند، تا این که یک روز دوستم را دیدم آشفته حال و پریشان. مرا که دید گفت:

«عجب کاری کردم، چه اشتباه بزرگی.»

پرسیدم کدوم کار؟»

سرتکان داد و افسرده خاطر گفت: «یادته به یه آشنایی پول دادم تا مشکلم حل بشه؟»

گفتم: «آره یادمه.»

گفت: «مدتی گذشت و ظلمیمن رو پس ندادن من هم تا احتیاج نداشتم چیزی نگفتم اما وقتی خودم به اون پول احتیاج پیدا کردم بهش گفتم. می‌دونی چی شد؟»

به نشانه تعجب و ندانستن سر تکان دادم. دوستم گفت: «هیچی، منکر همه چیز شد گفت اگه مدرک داری بیار. من که مدرک ندارم ولی به شاهد دارم، تو.» و حالا بار دوم است که من از پله‌های دادگاه بالا می‌آیم تا شهادت بدهم؛ شهادت برای یک همراهی و یک خیانت در امانت.